

مهدویت و نقد و بررسی احمد الحسن الیمانی

سید محمد حسینی (طاها)^۱

چکیده

آینده‌ی بشریت در اسلام، ارتباطی ژرف و بنیادین با حکومت مهدوی دارد. نشانه‌های ظهور، از جذاب‌ترین و پرطرفدارترین و درعین حال از آسیب‌پذیرترین بخش‌های معارف مهدوی است. اختصاص بخش عمده‌ای از روایات مهدویت به این موضوع، بهترین گواه بر این مسأله است.

این جذابیت از سویی باعث افزایش اقبال عمومی به این مسأله و در نتیجه اصل اندیشه مهدویت می‌شود، اما از سوی دیگر، افزون بر ایجاد زمینه برای ورود خرافات، طمع شیادان و مدعیان دروغین را برای جعل و تحریف روایات، دو چندان می‌کند. یکی از این مدعیان دروغین در عصر معاصر، جریان احمد الحسن الیمانی است. احمد الحسن الیمانی با این که سید نیست و اصل و نسب او از طایفه «صیامر» است، مدعی فرزندی امام زمان علیه السلام و هاشمی بودن شده است و خود را بر اساس برخی روایات وصی امام زمان علیه السلام معرفی می‌کند و این در حالی است که امام زمان علیه السلام هنوز نیامده و فوت نشده ولی وصی او ظهور کرده است. باید گفت احمد الحسن الیمانی مدعی دروغینی بیش نیست که بر اثر حمایت استعمارگران ادعای خود را مطرح نموده است.

از این رو شایسته است با انجام تحقیقات علاوه بر پالایش معارف مهدویت از خرافات، زمینه‌های سوء استفاده از این موضوع از میان برداشته شود. در این تحقیق، کوشیده خواهد شد تا جریان احمد الحسن الیمانی مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، مدعی دروغین، احمدالحسن

^۱ . کارشناسی ارشد مدیریت رسانه دانشگاه ادیان و مذاهب

اگر به تاریخ مراجعه کنیم و به دوران‌ها و آثار انسان‌ها در طول تاریخ بنگریم خواهیم یافت که همواره مستضعفان از جهت استثمار مستکبران رنج می‌بردند و ضعیفان بر اثر ظلم و ستم زورمندان غصه می‌خوردند، این رنج و غم و فشار و درد از همان اوایل آفرینش بشر پیوسته جریان داشته است.

بنابراین آیا روزی می‌رسد که جامعه بشری سعادت و کامیابی کامل و زندگی ایده‌آل را به خود ببیند و به کمال واقعی دست یابد؟

پیامبران مژده داده‌اند که مصلحی ظهور خواهد کرد که سایه عدالت را بر سراسر گیتی می‌گستراند و حکومت داد و قسط را بر پهنه‌ی زمین به اجرا در می‌آورد. شیعه بر این باور است که حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام آرمان همه انسان‌های آزاد اندیش و آزادی خواه است. اما در طول تاریخ، کسانی بوده‌اند که به دروغ خود را به عنوان مهدی موعود معرفی کرده‌اند، و یا اینکه خودشان ادعایی نداشته‌اند، لیکن گروهی، از روی نادانی و شدت گرفتاری و یا از روی غرض، آن‌ها را مهدی موعود می‌پنداشتند. از این رو پژوهش و نگارش در عرصه «مهدویت» به ویژه مسأله مدعیان دروغین امری ضروری است.

همان گونه که هدایت گران راستین در زندگی انسان‌ها بسیار لازم و مفیدند، به همان اندازه جاهلان فریب کاری که به قصد تخریب عقاید حقه، حجابی می‌شوند در برابر خورشید هدایت، وجودشان خطرناک و گمراه‌کننده است.

از جمله مسائلی که بیانگر اهمیت «مسأله مهدویت» است، این است که در طول تاریخ، به نام کسانی برخورد می‌کنیم که با جعل و تطبیق نام «مهدی موعود» بر خود و یا اطلاق این عنوان از سوی دیگران به آن‌ها، داعیه‌های بزرگی داشته، یا برای آن‌ها قائل بودند.

روزها و شب‌های غیبت کبری دروغ گویان بسیاری را به خود دیده است. کسانی که به طمع مال، جاه و با حمایت بیگانگان و استعمارگران غرب، ادعای قائمیت کردند. یکی از آن‌ها «احمد الحسن الیمانی» است.

حال سؤال اینجاست که احمد الحسن الیمانی کیست و برای ادعاهای خود چه دلایلی دارد؟

اما قبل از آن برخی از مدعیان دروغین که در طول تاریخ بوده‌اند را معرفی می‌نمایم.

مدعیان دروغین

از جمله مسائلی که بیانگر اهمیت «مسأله مهدویت» است، این است که در طول تاریخ، به نام کسانی برخورد می‌کنیم که با جعل و تطبیق نام «مهدی موعود» بر خود و یا اطلاق این عنوان از سوی دیگران به آن‌ها، داعیه‌های بزرگی داشته، یا برای آن‌ها قائل بودند که این خود یکی از ادله مهم در اصالت مهدویت است. مدعیان مهدویت یا متمدیان و یا مدعیان دروغین به کسانی گفته می‌شود که در طول تاریخ، به دروغ خود را به عنوان مهدی موعود معرفی کرده‌اند، و یا اینکه خودشان ادعایی نداشته‌اند، لیکن گروهی، از روی نادانی و شدت گرفتاری و یا از روی غرض، آن‌ها را مهدی موعود می‌پنداشتند.

انگیزه‌های ادعای مهدویت

۱. کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند، به سه گروه قابل تقسیم‌اند:
 ۱. کسانی که دیگران با انگیزه‌های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.
 ۲. کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی، چنین ادعای دروغینی مطرح نمودند.
 ۳. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره دشمنان اسلام، دست به چنین فریبی زدند و خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند. حال به برخی از این مدعیان دروغین اشاره می‌کنیم.

کیسانیه

نام فرقه کیسانیه، از کیسان گرفته شده است؛ در شخصیت کیسان اختلاف است ولی فرقه کیسانیه در اعتقاد به این که محمد بن حنفیه فرزند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) امام، پیشوا و واجب‌الاطاعه می‌باشد مشترک می‌باشند. آغاز و انجام و عقاید و عملکردهای این فرقه در میان مسلمانان و عکس‌العمل ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابریشان از مسائل مهم سیاسی و اجتماعی در صدر اسلام است که آشنایی با آن خود روشن‌کننده چگونگی ظهور این فرقه است.

کیسانیه از فرقه‌های شیعه امامیه است. این فرقه، که نخستین انشعاب از گروه شیعه به شمار می‌آید، شش سال پس از شهادت امام حسین بن علی (علیه السلام) پدید آمد. عده‌ای قائلند که کیسان لقبی برای مختار بن ابی عبیده الثقفی است (محمد بن عمر کنسی، ص ۲۸) و این لقب برای او از کلامی اخذ شده که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مورد او

فرمود کیس، کیس (محمد بن محمد مفید، ص ۲۹۶) و به همین دلیل به این فرقه کیسانیه گویند زیرا هسته اولیه این فرقه با مختار خروج کرد. همچنین به ابو عمره که از فرماندهان لشکر مختار بوده نیز گفته شده است. به هر حال در شخصیت کیسان اختلاف است ولی فرقه کیسانیه در اعتقاد به این که محمد بن حنفیه فرزند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) امام، پیشوا و واجب اطاعه می باشد مشترک می باشند. کیسانیه در ابتدا گروهی بودند که به رهبری مختار بن ابی عبیده - که مردم را به بیعت با محمد بن حنفیه دعوت می کرد - بر علیه بنی امیه قیام کردند و مهمترین عملکرد ایشان جنگ با بنی امیه و انتقام از قاتلین امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و اصحاب باوفایش و پیروزی نسبی در عراق و تسخیر کوفه بوده است.

کیسانیه، شش سال بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) قیام کرده، قائل به امامت محمد حنفیه شدند.

آنان معتقد بودند: وی اسرار دین و علم تاویل و علوم باطنی را از دو برادرش حسن و حسین (علیه السلام) فرا گرفته است. برخی از کیسانیه ارکان شریعت (مانند نماز و روزه) را تاویل کرده، قائل به تناسخ و حلول بودند. (محمدجواد مشکور، ص ۳۷۳) در واقع اولین فرقه جدا شده از امامیه به خاطر عکس العمل انقلابی و سیاسی شیعیان در برابر بنی امیه بوده که به خاطر نا آشنایی با فرهنگ عمیق مهدودیت، جو خفقان و عدم تحلیل صحیح آن انقلاب، عده ای به انحراف کشیده شدند و به فرقه ای مستقل در برابر امامیه از شیعه نمایان شدند. (محمد بن محمد مفید، ص ۲۹۶)

در مجموع درباره فرقه کیسانیه گفته شده است: اولاً امروزه اثری از فرقه کیسانیه نیست و این فرقه هیچ پیروی ندارد. این فرقه، منقرض شده است و کسی در عصر حاضر، به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد ندارد. ثانیاً محمد بن حنفیه اصلاً ادعای مهدویت نداشته است. ثالثاً مختار ثقفی هم مدعی مهدویت محمد بن حنفیه نبود. این، اتهامی است که عباسیان و برخی از دشمنان، با انگیزه های مختلف، به آن دامن زده اند.

عبیدالله مهدی

یکی از کسانی که ادعای مهدویت داشت و شهرت فراوان به دست آورد، عبدالله مهدی بنیان گذار سلسله فاطمیان (عبیدیان) شمال آفریقا است. درباره نسب وی اختلاف بسیار هست؛ برخی وی را فرزند حسن بن امام هادی (علیه السلام) دانسته اند. گروهی او را فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر شمرده و جمعی یهودی زاده اش خوانده اند. ابوعبدالله شیعی در شمار پیروان عبیدالله مهدی جای داشت. به سود وی تبلیغ می کرد و همواره مردم را به نزدیک بودن ظهور مهدی بشارت می داد. او معمولاً چنان ادعا می کرد که مهدی از

مغرب (تونس) ظهور خواهد کرد. مهدی و ابوعبدالله مدتی زندانی شدند. ابوعبدالله پس از آزادی، آشکارا عبیدالله را همان مهدی موعود خواند. عبیدالله، با این ادعا، در سال ۲۹۷ حکومت فاطمیان را بنیان نهاد. فاطمیان مصر با قرمطیان ارتباط نداشتند؛ هر چند بنی عباس، برای تضعیف فاطمیان، قرامطه و کردار، آنان را به فاطمیان نسبت می‌دادند. عبیدالله در نامه‌ای به قرمطیان، آنان را نکوهش کرد و گفت: کردار زشت شما سبب شده نام کفر و الحاد بر شیعیان و دوستان ما روا باشد. آن گاه آنان را تهدید کرد تا حجرالاسود را به محل اصلی‌اش باز گردانند. وقتی ادعای مهدویت عبیدالله با موفقیت روبه رو شد، شهر «مهدیه» را در نزدیک قیروان بر پا ساخت. «مهدیه» در سراسر آفریقا بی‌نظیر می‌نمود و بسیار مستحکم بود. به تدریج موفقیت‌های عبیدالله فزونی یافت و مردم بسیار پیرامونش گرد آمدند. او سرانجام در ۳۴۴ ق در گذشت. پس از عبیدالله، فرزندش، خود را «القائم بامرالله» نامید و با ادعای مهدویت بر تخت فرمانروایی تکیه زد. پس از او فرزندش اسماعیل با ادعای مهدویت حکومت پدر را استمرار بخشید. وقتی اسماعیل در گذشت، ابوتمیم معز بن منصور بن قائم بن مهدی بر تخت مهدویت نشست. پس از آنکه ابوتمیم مصر را فتح کرد، علمای مصر نزدش شتافته، نسبش را پرسیدند. معز دست بر شمشیرش نهاد و گفت: این جد من است. آن گاه مقداری زر نزد آنان ریخت و ادامه داد: این هم دلایل من. به نوشته برخی از پژوهشگران، وقتی شیخ بزرگ مصر به حضور مهدی رسید، به او گفت: ما درباره مهدویت سخت تردید داریم. معجزه‌ای کن تا ایمانمان محکم گردد. مهدی بی‌درنگ شمشیر از نیام کشید؛ سر شیخ را بر زمین افکند و گفت: این معجزه من است. در سال ۳۸۶ ق ابوعلی منصور حاکم بامرالله بن عزیز بن معز، در یازده سالگی به حکومت رسید. او که ادعا می‌کرد از علم غیب بهره می‌برد، سرگذشتی شگفت دارد و هر روز دستور جدیدی صادر می‌کرد. در سال ۳۹۵ ق اعلام کرد: در تمام مساجد و خیابان‌ها، صحابه را سب کنند و حتی بر دیوارها بنویسند! در سال ۳۹۷ ق سب صحابه را ممنوع ساخت و کیفر سب یاران پیامبر را قتل دانست! در یک سال فرمان داد: تمام سگ‌ها کشته شوند. سال دیگر خرید و فروش کشمش را ممنوع ساخت و حتی فرمان نابودی تاکستان‌ها را صادر کرد. زمانی به دستور وی عسل‌ها را جمع کردند و در رود نیل ریختند. او همچنین فرمان داد: کلیمیان و مسیحیان عمومه سیاه بر سر نهند؛ مسیحیان صلیب پنج رطلی بر گردن آویزند و یهودیان نیز چیزی به همان وزن در گردن قرار دهند. منصور که در آغاز ادعای «مهدویت» داشت. در اواخر عمر مدعی «الوهیت» شد. (ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۹۲) او سرانجام روزی بر الاغ نشست، از مصر بیرون رفت و دیگر باز نگشت. پیروانش ادعا کردند او به آسمان‌ها عروج کرده است! هرچند پس از مدتی پیراهن خون آلودش یافت شد.

قادیانیه

قادیانیه نام فرقه‌ای است که حدود صد سال پیش در هند به وسیله میرزا غلام احمد قادیانی بنیان نهاده شد. میرزا غلام احمد فرزند میرزا غلام مرتضی، در سال ۱۸۳۹ میلادی در روستای قادیان به دنیا آمد. قادیان روستایی از روستاهای شهر گرداس پور پنجاب است که اکنون بعد از تقسیم شبه قاره هند، از توابع هند است. میرزا غلام احمد به مطالعات اسلامی علاقه داشت و ریاضت‌هایی را بر خود تحمیل می‌کرد. پدرش که طبیب ماهری بود و با حکومت انگلستان رابطه حسنه داشت، در سال ۱۸۷۶ از دنیا رفت.

غلام احمد فعالیت خود را به عنوان یک دعوتگر اسلامی آغاز کرد. هدف وی این بود که کسانی دور و بر او را بگیرند؛ سپس ادعا کرد که وی مجدد است و از سوی خداوند به او الهام می‌شود. سپس گام به گام جلو رفت تا آنکه ادعا کرد مهدی منتظر و مسیح موعود است و در آخر ادعای کرد که پیامبر است و پیامبری وی در درجه‌ای بالاتر از پیامبری محمد ﷺ است.

عقاید غلام احمد قادیانی را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱) حضرت عیسی (علیه السلام) روی صلیب از دنیا نرفت، بلکه بی‌هوش گردید و پایین آورده شد و هنگامی که جراحت‌های او بهبود یافت به هند رفت و پس از مدتی به مرگ طبیعی از دنیا رفت. قبر مسیح (علیه السلام) نزدیک خطه پنجاب در «سرینگر» کشمیر واقع است. اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی در آخرالزمان را قبول ندارد، لذا احادیث مربوط به رجوع دوباره عیسی مسیح را تأویل کرده و گفته است منظور خود عیسی نیست بلکه فردی شبیه به عیسی و تجلی اوست. (غلام احمد قادیانی، ج ۱۹، ص ۲۹۷-۳۰۱)

به دلیل ضلالت بیش از حد مسیحیان و انحراف مردم از دین حق و فراگیری فساد، تباهی، ظلم و کذب در سراسر جهان، خداوند حضرت عیسی (علیه السلام) را از فتنه‌های امتش مطلع کرد و وقتی حضرت مسیح (علیه السلام) فهمید امتش همه اهل زمین را هلاک و از راه حق دور می‌سازند، ناراحت شد و برای کمک به ستم‌دیده‌ها و مظلومان نائبی از خداوند درخواست کرد که متحد و مشابه با حقیقت و جوهر او و به رنگ اعضا و جواهرش باشد و خداوند نیز وی را (غلام احمد قادیانی) به نیابت حضرت مسیح (علیه السلام) انتخاب کرد، تا صلیب را که مسیحیان تعظیم و تمجیدش می‌کنند بشکنند و خنزیر را بکشد.

۲) غلام احمد احادیثی که درباره مهدی موعود آمده و ایشان را از اولاد فاطمه دختر پیامبر معرفی می‌کند ضعیف می‌داند. غلام احمد با توجه به حدیثی که در بعضی از کتب

اهل سنت آمده و اکثر علمای اهل سنت آن را معتبر نمی‌دانند بر این عقیده است که مهدی و عیسی یکی می‌باشند.

۳) غلام احمد قادیانی در مورد مبعوث بودنش از جانب خداوند در مراحل مختلف، ادعاهای گوناگونی را مطرح کرده است. ابتدا بدون ادعای نبوت یا ولایت مدعی شد که از جانب خداوند به او الهام می‌شود. پس از مدتی قائل شد که خداوند هر صد سال یک بار کسی را بر میانگیزد تا دین این ملت را تجدید کند سپس مدعی شد همچنان که سلسله نبوت بر پیامبر اسلام خاتمه یافت سلسله ولایت نیز بر وی خاتمه یافته است، وی خود را خاتم اولیا معرفی نمود و این که هیچ ولی‌ای بعد از او نیست، مگر آن که بر عهد او باشد. وی معتقد است همچون سلسله‌های خلافت بنی اسرائیل، در اسلام هم خلافت خواهد بود. از آن جا که خداوند او را از نام خلیفه‌های قبلی آگاه نکرده است نام آن‌ها را نمی‌داند و اجمالاً به آن‌ها ایمان دارد.

تا این مرحله، او خود را نبی نمی‌دانست، اما خود را محدث و کلیم الله می‌شمرد، پس از چندی مدعی شد فرشته وحی بر او نازل می‌شود و زمان نزول وحی بر او به اندازه زمان نزول وحی بر رسول خداست.

پس از فوت حکیم نور الدین بهیروی، در فرقه احمدیه اختلاف و انشعاب پدید آمد. عده اندکی به محمد علی لاهوری روی آوردند که به انجمن «لاهوریه» و «مجددیه» معروف شدند. «محمد علی لاهوری» دارای تألیفات زیادی از جمله ترجمه قرآن به زبان انگلیسی است. انجمن لاهوریه معتقدند غلام احمد هیچ گاه مدعی پیامبری نبود و تنها خود را مجدد دین اسلام معرفی کرد. (سلیمان ظاهر عاملی، ج ۱، ص ۲۵)

مهدی سودانی

محمد احمد، فرزند عبدالله در سال ۱۸۴۸ م در جزیره نبت سودان متولد شد. در کودکی نزد عالمان خارطوم دانش اندوخت، سپس به جزیره آبا رفت و ۱۵ سال در چاهی به ریاضت مشغول شد. وی از شدت ریاضت و روزه بسیار نحیف گردید. او شیرین زبان بود و سودانیان استعمار زده را به فتح جهان و گسترش عدالت نوید داد. اعضای قبیله‌ی بگارا که مقتدرترین قبیله بودند، او را تقدیس کردند. روزی کسی به او گفت: «شاید تو مهدی موعودی! وی نخست انکار کرد، ولی به تدریج خود را مهدی موعود خواند». مردم به ستوه آمده از برده فروشی و ستم مصریان و انگلیسی‌ها ادعایش را پذیرفتند. وی پیوند خود و مردم را با ازدواج با قبایل مختلف محکم کرد. در ۱۳۰۰ هـ ق داعیانی نزد شیوخ قبایل فرستاد، که: «من مهدی هستم و پیامبر به من بشارت داده بود». حاکم خارطوم، گروهی را به جنگ او فرستاد، ولی همگی در جنگ هلاک شدند و کار سودانی رونق گرفت. ژنرال گوردن از سوی دولت بریتانیا به نبردش شتافت، اما او هم کشته شد و کُلّ

خارطوم و سودان به دست مهدی سودانی افتاد. وی در جنگ با محمد سعید پاشا و عبدالقادر پاشا و افسران انگلیسی نیز پیروز شد. سرانجام: در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ م درگذشت و قبل از آن، عبدالله تعایشی را به جانشینی خود برگزید. عبدالله بن محمد، رهبر حکومت مهدیون، بعد از مهدی سودانی بود. وی در سال ۱۲۶۲ هـ ق در طایفه‌ی تعایشه به دنیا آمد. در آن دوران، انتظار ظهور مهدی «عجل‌الله تعالی فرجه»، اندیشه‌ای رایج بود. تعایشی در جوانی با «زبیر رحمت» به عنوان مهدی بیعت کرد، هر چند زبیر این عنوان را نپذیرفت، سپس تعایشی با شنیدن آوازه‌ی محمد احمد به او پیوست. برخی پیوستن تعایشی به محمد احمد سودانی را در ادعای مهدویت وی در ۱۲۹۸ م مؤثر دانسته‌اند. محمد احمد به تقلید از اسلام، چهار خلیفه برای خود برگزید و تعایشی را به عنوان «خلیفه‌ی الصدیق» یا «ابوبکر الصدیق» خلیفه اول ملقب کرد. پرچم سربازان تعایشی نماد سیاه رنگ داشت.

پس از مدتی نیروهای مهدی سودانی به شکست ناپذیری شهره شدند. مهدی، حکومتی در مظاهر برخاسته از اصول اعتقادی و دینی در آن سرزمین از خود باقی گذاشت و بعدها مدعی سروری و رهبری عالم شد. او همچنین ادعای مکاشفاتی را داشت و می‌گفت: «پیامبر، مهدی و خضر نزد من آمده‌اند و تمام اعمال را تأیید کرده‌اند و من سرور هدایت تمام جهان قرار داده‌اند». او به یکی از مکاشفاتش اشاره کرد که در آن، پیامبر اقدام‌های وی را تأیید کرده بود. نیز ادعا کرد که پیامبر دستور حمله‌ی او به نیروهای مصری و ترک و انگلیسی را صادر کرده است. تعایشی مانند مهدی سودانی، نامه‌هایی برای حاکمان کشورها فرستاد و آن را به تسلیم شدن و ایمان آوردن به مهدی فراخواند. با وجود فعالیت‌های منظم نظامی و اداری توسط تعایشی سرانجام با فعالیت و رقابت فرانسه و انگلستان، مصر و انگلستان به آن‌ها حمله کردند و انگلستان بر سودان تسلط یافت.

باییت

بنیان گذار فرقه بابیه، سید علی محمد شیرازی است. او جوان تاجری بود که در شیراز ادعا کرد که همه جهان در انتظارش هستند؛ او ملقب به باب بود. لقب باب از این جهت است که او اظهار می‌کرد مقصد اصلی اش آن است که مردم را برای ظهور کلی الهی بعد از خود آماده کند و باب یعنی دروازه ارتباط با امام زمان (علیه السلام)، از این جهت پیروانش به بابیه معروف شدند. پس از مرگ سید کاظم رشتی، که جانشین شیخ محمد احساسی پیشوای فرقه شیخیه بود، مریدان او به دنبال جانشینی بودند. سید علی محمد در این موقعیت خود را باب امام دوازدهم معرفی کرد و برخی از پیروان سید کاظم هم از او

تبعیت کردند. او به تدریج ادعای مهدویت و سرانجام نبوت نمود. او بعد از این اعلام از طرف روحانیون بزرگ شیعه طرد شد و چندین بار توسط حکومت دستگیر و هر دفعه از گذشته خود ابراز ندامت نمود، لکن هر بار توبه را می شکست و دوباره تبلیغ را شروع می نمود. در سال ۱۲۶۳ یک نشست تاریخی در حضور ناصرالدین میرزا که در آن هنگام ولیعهد بود و روحانیون آن دوره و باب صورت گرفت و سولاتی از باب پرسیده شد که او به هیچکدام از این سولات نتوانست به درستی پاسخ دهد و جوابهای وی که ادعای مهدویت می کرد، بسیار نابخردانه بود.

علی محمد در آغاز امر، بخش‌هایی از قرآن کریم را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود، تأویل کرد و در آنجا به تصریح نوشت که امام دوازدهم شیعیان، او را مأمور داشته تا جهانیان را ارشاد کند و خویشتن را «ذکر» نامید، چنان که در آغاز تفسیرش بر سوره یوسف می‌نویسد: *اللَّهُ قَدْ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابُ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقَصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَىٰ عَيْدِهِ لِيَكُونَ حُجَّةَ اللَّهِ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلَى الْعَالَمِينَ بَلِيغًا* همانا خدا مقدر کرده که این کتاب از نزد محمد پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر جعفر پسر محمد پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابی طالب بر بنده‌اش برون آید تا از سوی ذکر (سید علی محمد) حجت بالغه خدا بر جهانیان باشد». (علی محمد باب، ص ۱)

پس از مسافرت با محمدعلی بارفروش (یکی از مریدان خود) به سوی مکه و بازگشت به بوشهر، دستور داد تا در یکی از مساجد بوشهر عبارت «أشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا قَبْلَ نَبِيِّ بَابٍ بَقِيَّةُ اللَّهِ» را در اذان داخل کنند که تصریح دارد علی نبیل (که به حساب جمل با علی محمد برابر می‌شود) باب امام دوازدهم شیعیان است.

در مورد دعوات و مبلغان با نفوذ بابیه باید گفت؛ داعیان بابیه اساساً از طبقه‌ی روحانیون و افرادی با نفوذ بودند که با تشکیل شبکه‌ای از پیروان شیخیه، امر تبلیغ و ترویج مسلک بابی را در شکل وسیع‌تری گسترش دادند. مهم‌ترین این مبلغان عبارت بودند از: ملاحسین بشروه‌ای، ملا محمدعلی بارفروشی (قدوس)، قره‌العین قزوینی، ملا عبدالخالق یزدی، ملا علی اصغر مجتهد نیشابوری، ملا محمد تقی هراتی و میرزا حسینعلی نوری که در تمام مدت زندانی شدن باب رشته‌ی کارهای بابیان به دست همین گروه انجام می‌گرفت. پس از جریان محاکمه‌ی باب و نوشتن توبه‌نامه از جانب وی، بابیان در بسیاری از شهرها، به ویژه زنجان و مازندران، شروع به شورش و ایجاد آشوب نمودند. اعمال این گونه رفتارها، منجر به واکنش دولت گردید و پس از درگیری‌های خونین میان لشکریان دولتی و هواداران باب، تمام سر جنبانان بابیه کشته شدند و باقیمانده‌ی آنان به دستور دولت از کشور اخراج شدند.

به طور کلی برخوردهای بایبان را با حکومت قاجار، گذشته از درگیری های پراکنده و جزئی در سطح شهرها و دهات که میان مسلمانان و بایبان روی داد، می توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- واقعه ی قلعه ی طبرسی، ۲- شورش بایبان در زنجان ۳- شورش بایبان در نیریز. ۴- طرح ترور ناصرالدین شاه قاجار. شرح مفصل این وقایع از عهده ی این اثر خارج است.

احمد الحسن الیمانی

این فرد خود را فرزند با واسطه امام مهدی علیه السلام رسول و زمینه ساز ظهور معرفی نموده و ادعا دارد پس از ایشان به حکومت و خلافت خواهد رسید. او تلاش نموده است تا با بهره گیری از روایات معصومین علیهم السلام ادعای خود را اثبات نماید. همچنین مریدان این شخص ادعا دارند که تمام بیانات و ادله این فرد نشأت گرفته از علم الهی او بوده و امکان نقد هیچ یک از ادعاهای مطرح شده وجود ندارد. اما پس از بررسی ادله مطرح شده، متوجه می شویم که این فرد با تمسک به روایات غیر مستند، بهره گیری از منابع غیر علمی، تقطیع روایات و تحریف معنا و دلالت آنان، قصد در فریب مخاطبان خود داشته است.

یمانی واقعی کیست؟

در نشانه های ظهور، ویژگی های پیچیده ای درباره شخصیت رهبر قیام یمانی بیان شده و روایات، در خصوص نام او گوناگون است. در یک سخن، نام او مردد بین حسن یا حسین آمده و در دیگری سعید نامیده شده و او را «نصر» نیز خوانده اند. درباره دلیل نامیدن وی به نصر، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که زیرا خداوند را یاری می رساند. در برخی روایات عنوان «منصور» برای او انتخاب شده است که به سبب یاری رسانی اش نسبت به قیام امام عصر علیه السلام می باشد. همچنین در روایاتی دیگر به نقل از عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که پدر وی، قریشی است. در کتاب «فتن» ابن حماد آمده است: «ای اهل یمن، می گویند که منصور از شماست. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، پدرش قریشی است و اگر بخوادم (قصد کنم) که نسب او را تا دورترین جدش نام ببرم، چنین کنم». از این روایت برمی آید که «منصور» صرفاً کنیه یمانی است، نه نام او. به نقل نویسنده کتاب «رایات الهدی و الضلال فی عصر الظهور» دلایلی قطعی در دست است که ثابت می کند، رهبر یمانی از اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً از نسل امام حسین علیه السلام است.

یمانی، چند ماه پس از قیام و نهضت خود در یمن، سرانجام به سرزمین حجاز می‌رود و پس از آشکار شدن امام مهدی علیه السلام در میان گروه اندک یاران خویش در مدینه، در کنار آن بزرگوار قرار می‌گیرد.

مختصری از نسب و زندگی احمد بن اسماعیل بصری

احمد اسماعیل گاطع (معروف به احمد الحسن) از قبیله صیامر است که در حدود سال ۱۹۷۳ میلادی در منطقه‌ای بنام هویز از توابع زبیر استان بصره در جنوب عراق متولد شد. او در سال ۱۹۹۹ میلادی از دانشگاه مهندسی نجف مدرک لیسانس مهندسی معماری خود را دریافت نمود و مدتی را در حوزه شهید سید محمد صدر شاگردی نمود. او مدعی است، در اواخر سال ۱۹۹۹ و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی (علیه السلام)، به نجف هجرت کرده و گمان نمود روش تدریس در حوزه‌ی علمیه دارای خلل بزرگی است. چرا که در حوزه علمیه، به جای توجه و تمرکز بر تقلید یعنی قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به تدریس و آموزش منطق و فلسفه و اصول فقه و علم کلام (عقائد) و فقه (احکام شرعی) و زبان عربی، می‌پرداختند.

او در مورد علنی نمودن دعوتش چنین ادعا می‌کند:

« دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ هـ ق امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال (مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱)، امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود که انقلاب بر علیه ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم... »

میریدانش او را با عنوان احمد الحسن نامگذاری می‌کنند و علت به کار بردن نام (الحسن) برای او، استناد به این روایت می‌باشد.

«و یُسَمِّيه بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ يَكْنِيهِ، وَ يَنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»

در استدلال به این روایت چنین می‌گویند که در عباراتش اشاره شده، او منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد و از طریق ایشان به امام حسین علیه السلام متصل می‌شود. (در ادامه مقاله به نقد این روایت خواهیم پرداخت.)

آن‌ها شجره نامه‌ای خود ساخته ارائه داده و نسب او را چنین بیان می‌کنند:

((احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند محمدبن حسن عسکری (مراد امام زمان می‌باشد) فرزند حسن العسکری فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی السجاده فرزند حسین فرزند علی ابن ابی طالب علیهم الصلاة والسلام.))

این نسب نامه ساختگی در حالی است که، بنابر نظر شیروان الوائلی - وزیر امنیت دولت عراق - و گروهی از طوایف بصره، او از طایفه ((همبوش)) که یکی از طوایف ((البوسویلیم)) است، می‌باشد. و این طایفه از سادات محسوب نمی‌گردند. (محمد شهبازیان، ص ۱۴)

برخورد علما با احمد الحسن و عکس العمل او

پس از اینکه این فرد ادعای خود را در عراق علنی نمود، و با کمک گروهی از پیروانش جزوات و کتاب‌هایی را منتشر کرد، برای گرفتن بیعت از مراجع تقلید و علمای عراق اقدام نمود، علما و بزرگان حوزه، پس از بررسی ادعاهای این فرد، مخالفت خود را با این جریان اعلام کرده و کتاب‌های متعددی در بیان انحرافات و رد ادعای او منتشر کردند.

از این روی او به تخریب چهره آنان همت داشته و حتی عالم مجاهدی مانند آیت الله سیستانی را که زعامت شیعیان را به عهده دارند و با تدبیر و در نظر گرفتن مصالح امت اسلام و تشیع، به اداره اوضاع آشفته و پر از آشوب شیعیان عراق پرداخته‌اند، را عالم آمریکایی معرفی می‌نمایند.

این فرد همان روشی را در تخریب حوزه‌های علمیه شیعیان و علمای آن به کار گرفته است، که وهابیت سر لوحه فعالیت‌های ضد شیعی خود قرار داده است و عجیب اینکه عدم اعتنای بزرگان به خود را دلیل بر حقانیت ادعایش می‌داند.

فعالیت پیروان احمد الحسن الیمانی

پیروان این فرد خود را با عنوان "انصار امام مهدی" یاد کرده و فعالیت خود را به صورت استفاده از فضای مجازی و اینترنت، ساخت برنامه‌های تبلیغاتی مانند مستند (ظهور کرده)، چاپ کتاب و جزوات توسط انتشارات وابسته به جریان احمد با نام (اصدارات الامام المهدی)، تبلیغ چهره به چهره در محافل عمومی اعم از مدارس، خیابان و دانشگاه‌ها، شرکت در نمایشگاه کتاب فرانکفورت (۲۰۱۲) و بغداد (۲۰۱۲)، تأسیس رادیو، چاپ ماهنامه صراط مستقیم و هفته نامه منجی (به صورت الکترونیکی)، پیگیری می‌نمایند.

داستان شروع دعوت احمد الحسن از زبان خودش

احمد اسماعیل در یکی از فایل‌های صوتی که از او موجود است، داستان ملاقاتش با امام مهدی علیه الصلاة والسلام (پدرش، به گمان خودش) را چنین تعریف می‌کند:

در حرم دو امام هادی و عسکری اولین ملاقات من با امام مهدی انجام شد. در این ملاقات من ایشان را شناختم. این ملاقات در سال‌های دور اتفاق افتاد و پس از این ملاقات ملاقات‌های من با حضرتش ادامه داشت و ایشان بسیاری از امور را برای من توضیح داد ولی مرا به تبلیغ امر نکرد....

روزها و ماه‌ها گذشت و خداوند برای من خواست که با امام ملاقات کنم و ایشان این بار مرا به سوی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف فرستاد تا چیزی را که به من خبر داده بود به گروهی از آن‌ها خبر دهم.

قصه‌ی این ملاقات این چنین است که من در شبی از شب‌ها خواب دیدم که امام مهدی کنار ضریح سید محمد، برادر حضرت امام عسکری ایستاده است و مرا امر به حضور برای ملاقاتش کرد. از خواب بیدار شدم، ساعت دو شب بود، پس چهار رکعت از نماز شب را خواندم سپس دوباره خوابیدم. باز خوابی شبیه به همین دیدم که امام مهدی ملاقاتی را با خودش برای من مشخص کرد. بیدار شدم، ساعت چهار شب بود، پس نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم. پس از دو روز از این خواب، به سامرا مسافرت کردم و امامین عسکری و هادی را زیارت کردم، سپس به شهر برای زیارت امام محمد (سید محمد فرزند امام هادی) آمدم. آنگاه به «بَلَد» بغداد رفتم و امام کاظم و جواد را زیارت کردم و پس از آن به کربلا رفتم و امام حسین و شهدا را زیارت کردم. شب کنار ضریح امام حسین امام مهدی را زیارت کردم و صبح روز بعد نیز در مقام امام مهدی که در است با ایشان ملاقات کردم. با هم تنهائی در «السدرة» کربلا در انتهای خیابان ۳۲۱۴ مکانی که هیچ کسی نبود نشستیم. تاریخ این روز سی‌ام شعبان سال هجری قمری بود. پس از این ملاقات به منزل بازگشتم و ماه رمضان را به فضل خداوند روزه گرفتم و در پایان ماه رمضان آستین بالا زدم برای رفتن به نجف و شروع کردم به طرح چیزهایی از حق که میدانستم. مناقشه بین من و بعضی از طلبه‌ها شدید شد و نتیجه‌ی آن متارکه بین من و بعضی از آن‌ها بود و مخالفت کامل با بعضی از آن‌ها، و بعضی نیز با من موافقت کردند ولی مرا یاری نکردند.... پس از چند ماه شروع کردم به اعلان و اظهار ارتباطم با امام مهدی و اینکه من فرستاده‌ی او هستم. البته این فقط با اعلان من نبود بلکه گروهی از طلاب حوزه‌ی علمیه شنیدند و دیدند در ملکوت آسمان‌ها چیزی را که برای آن‌ها اطمینان داد. بعضی از آن‌ها مستقیم با من ارتباط داشتند و بعضی از آن‌ها هیچ ارتباطی با من نداشتند. گروهی از این افراد اصرار کردند که با من بیعت کنند.... این قضیه در جمادی الأولى ۱۴۲۳ هجری قمری بود، پس از آن جمع کثیری از طلبه‌های حوزه‌ی علمیه با من بیعت کردند سپس نیروهای امنیتی صدام ملعون به سمت من آمدند و اطرافیان من متفرق شدند و بیعت را شکستند....

و در آخر ماه رمضان سال ۱۴۲۳ هجری قمری امام مهدی به من امر کرد که تمام مردم جهان را مخاطب قرار دهم، و در روز سوم شوال همان سال امام مهدی مرا به اعلان انقلاب علیه ظالمین و شتاب و سرعت عمل در این کار امر کرد. به هر حال ای مردم عراق! پدرم مرا به سوی تمام جهان فرستاد و از شما شروع کرد و از اُم القُرَى، نجف و من مؤید به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمان‌ها و کثیری که مرا قبول کرده‌اند، هستم (محمد ذکاوت صفت، ص ۵۶)

ادعاهای احمد الحسن الیمانی

۱. خود را با چهار واسطه فرزند حضرت امام مهدی علیه السلام معرفی می‌کند.
۲. خود را یمانی می‌داند که زمینه‌سازی ظهور را دارد
۳. معتقد است پس از وفات امام زمان علیه السلام به‌عنوان امام وظیفه حکومت را به دست می‌گیرد.
۴. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت علیهم السلام می‌داند.
۵. ادعا دارد همان فردی است که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیای گذشته بوده است. (المتشابهات، جلد ۴-۱، ص ۲۹۹)
۶. اعتقاد دارد دو فرد عنوان (دابه الارض) را دارند، که یکی از آن‌ها بر اساس روایات حضرت علی علیه السلام می‌باشد که در زمان رجعت می‌آید و دیگری خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آید.. (المتشابهات، جلد ۴-۱، ص ۲۳۵)
۷. خود را یکی است ۳۱۳ یار حضرت مهدی علیه السلام می‌داند.
۸. مدعی است مراد از سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله همان علم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که او همراه دارد و دلیل خود را، تعداد کتاب‌های چاپ شده‌اش می‌داند.
۹. علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی حدیث را بدعت می‌داند.
۱۰. ارائه خمس به غیر خود را حرام می‌داند.
۱۱. تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاس‌خگوی مسائل شرعی معرفی می‌کند.
۱۲. مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت دوازده امام (مهدیین) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی علیه السلام بوده‌اند و اولین مهدیین خود اوست.
۱۳. مدعی است که محل قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را می‌داند و اشاره می‌کند که قبر او در کنار قبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است.

روش‌های احمد الحسن الیمانی

وی برای اثبات ادعاهای خود دلایلی را ذکر می‌کنند؛ از جمله:

۱. آیات قرآن، این فرد آیتی از قرآن را که در آن‌ها از رسول و انبیای الهی بحث شده و هیچ تصریحی به اثبات ادعای این فرد ندارد، به آمدن خود تفسیر می‌کند.
۲. احادیث اهل بیت، احمد بصری با توجه به اینکه هر امامی از امام و حجت بعد از خود نام برده و صفات او را بیان کرده است ادعا دارد نام او نیز در روایات بیان گشته، و بر اسم او تصریح شده است.
۳. اطرافیان احمد بصری، کارهای خارق العاده را به او نسبت می‌دهند مانند مشخص کردن قبر حضرت زهرا (علیها السلام) یا اتفاقاتی مانند نورانی شدن قسمتی از حسینیه یارانش در زمان نام بردن از او که ادعا می‌کنند با اراده‌ی او صورت گرفته است.
۴. خواب و رویا، آنان اعتقاد دارند پس از سه روز روزه و توسل به حضرت زهرا (علیها السلام) یا چهل روز دعا خواندن دعایی که از احمد بصری، نقل شده یکی از اهل بیت (علیهم السلام) به خواب شخص آمده، به امامت احمد اشاره خواهد کرد.
۵. درخواست مباحثه و مناظره، پیروان احمد بصری معتقدند که او همه علمای را به مباحثه و مناظره دعوت کرده چون علماء، دلپره شکست دارند، از قبول هرگونه مناظره و مباحثه پرهیز می‌کنند.
۶. استخاره، پیروان احمد الحسن معتقدند که یکی از راه‌های اثبات امامت استخاره است. آن‌ها در تبلیغ خود از مردم می‌خواهند که استخاره کنند و از خدا بخواهند که به آن‌ها بفهماند که این فرد، مصداق امام است یا نه؟

نقد جریان احمد الحسن الیمانی

- در نقد جریان یمانی ابتدا باید دید، آیا این شخص واقعاً یمانی حقیقی است یا خیر؟ اگر یمانی حقیقی نباشد، دیگر حرف‌های او هم مورد قبول واقع نمی‌شود.
۱. بنابر نظر دیدگاه مشهور قیام یمانی از سرزمین یمن و صنعا آغاز خواهد شد، حال اینکه جریان احمد الحسن الیمانی در عراق ظهور کرده است و این خود گواه بر دروغین بودن این جریان است.
 ۲. جنبش یمانی با خروج سفیانی در شام و سوریه، هم زمان خواهد بود. بر این اساس قیامی که آغازش از یمن نباشد و یا با خروج سفیانی هم زمان نباشد قطعاً قیام یمانی نیست.
 ۳. البته اگر نظر و قول شاذی را که معتقد است، خروج یمانی از عراق است را بپذیریم، جنگ یمانی با سفیانی در عراق و اعلام حمایت و همکاری با سپاه خراسانی در دفع

شر و خطر عظیم لشکر سفیانی در حمله به مراکز مقدسه شیعه در عراق و مشخصاً در کوفه و نجف، نیز می‌تواند معیار خوبی برای شناسایی یمانی واقعی از یمانی‌های دروغین باشد.

۴. بعد از فعالیت‌های آغازین یمانی در ماه رجب، ندای آسمانی در ماه رمضان رخ خواهد داد. بر این اساس پیامی که چند ماه بعد از آن، ندای آسمانی رخ ندهد یقیناً قیام یمانی نخواهد بود.

با توجه به مطالب ذکر شده و نشانه‌های یمانی واقعی باید گفت جریان احمد الحسن الیمانی جریانی دروغی بیش نیست. اما اگر به صورت جزئی‌تر بخواهیم این جریان را نقد کنیم باید مطالب ذیل را در نظر گرفت:

درخواست معجزه از مدعیان مهدویت و یمانی

به طور کلی در عصر غیبت، راه بر تطبیق یقینی و قطعی نشانه‌های حتمی ظهور بسته است تا زمانی که ندای آسمانی در ماه رمضان به عنوان نشانه معجزه‌آسا و غیرقابل جعل شنیده شود و بعد از صیحه آسمانی در ماه مبارک رمضان و به پایان رسیدن عصر غیبت، آنگاه راه بر شناخت تطبیق یقینی و تشخیص واقعی نشانه‌های حتمی ظهور از جمله یمانی باز خواهد شد.

حال اگر قبل از وقوع ندای آسمانی، هر شخصی که ادعای نشانه حتمی بودن ظهور و ارتباط خاص و سفارت و نیابت خاص امام زمان علیه السلام را دارد، (از جمله مدعی دروغین احمد الحسن یمانی) باید از او درخواست معجزه شود، چنانچه قدرت و معجزه نداشت، نشانی بر دروغ‌گویی مدعی است زیرا بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام معجزه راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت و حجت الهی از مدعیان دروغین است.

باید گفت در مورد معجزه لازم است، فعل و عملی در برابر چشمان تعدادی از مخالفان صاحب دعوت صورت پذیرد تا دلیلی بر حقانیت مدعی باشد و به توان درستی و نادرستی آن را تشخیص داد همچنین از شرایط معجزه، عدم امکان تحدی با آن است یعنی کسی نتواند مانند آن را ارائه کند.

اما احمد الحسن الیمانی چنین معجزه‌ای را ارائه نداده است و معجزه خود را پیش‌بینی سقوط حکومت صدام اعلام می‌کنند، باید گفت خود این شخص در برابر دیدگان مردم ظاهر نمی‌شود، چه رسد به معجزه‌ای که در برابر چشمان مردم باید انجام شود.

راه شناخت حجت الهی تکلم امام به همه زبانها

در روایتی از ابی بصیر امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال از معیارهای شناخت امام چند خصوصیت را ذکر می‌فرمایند که از جمله قدرت تکلم امام به هر زبانی است و البته امام رضا علیه السلام در پایان کلام خود بر این مسأله تأکید می‌کند امام نه تنها به تمامی زبانها تسلط دارد بلکه به زبان هر جاندار و هر ذی روحی واقف و آگاه است و اگر کسی این خصال را نداشته باشد امام نیست.

حال اینکه احمد الحسن ادعای امامت می‌کند اما حتی به زبان عربی هم تسلط ندارد و قرآن را به صورت غلط می‌خواند. (دجال البصره، ص ۵۶)

راه شناخت حجت الهی، استخاره نیست

استخاره عنوانی عام برای آن گونه از آداب دینی است که با انجام آن‌ها شخصی انتخاب احسن را از خداوند می‌طلبد. استخاره در لغت طلب و خواستن بهترین در امری است که اما در اصطلاح دینی و واگذاردن انتخاب به خداوند در کاری است که انسان در انجام آن درنگ و تأمل دارد. استخاره کردن در امری که شرع حکمی روشن دارد، روا نیست و تنها در کارهای مباح یا در انتخاب میان دو مستحب پسندیده است. (محمد شهبازیان، ص ۸۲)

در سیره عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه و حتی یاران این بزرگواران دلیل اثبات امامت با استخاره جایگاهی وجود نداشته و در هیچ یک از منابع روایی شیعه، حدیث و گزارش تاریخی در این باب وجود ندارد.

راه حل شناخته قدرت الهی، رویا نیست

خواب یکی از پیچیده‌ترین ابزارها برای اقدامات سیاسی مختلف و از جمله مهدویت است. این مسأله درباره بسیاری از متمدنی‌های تاریخ (مهدیان دروغین) و حتی در بسیاری از اقدامات بزرگ و سرنوشت‌ساز سیاستمداران از قدیم و جدید کاربرد داشته و دارد. در عصر جدید خواب و رویا یک ابزار مهم در اثبات مهدویت تلقی می‌شود. مدعیان دروغین مهدویت چون دلایل کافی برای اثبات ادعای خود ندارند، به این امور متوسل می‌شوند.

حجیت و اعتبار رویا برای استنباط حکم شرعی یا اثبات آن از سوی فقهای امامیه (از قدما تا معاصران) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است با توجه به اینکه اصل اولی در اثبات احکام شرعی استنباط آن به وسیله یکی از ادله چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و دلیل عقلی است و هر دلیل خارج از آن مقبول نیست. مشاهدات انسان هنگام خواب و

دیدن رویاهایی که دلالت بر حکم شرعی کنند فاقد اعتبار است.. (محمد شهبازیان، ص ۱۲۰)

مباهله و مناظره

احمد الحسن الیمانی ادعا دارد تاکنون هیچ یک از علما حاضر به مباهله و مناظره با او نشده‌اند، در حالی که تعدادی از علما با بعضی از افراد این جریان مناظره کرده‌اند و او و یارانش توانایی پاسخگویی به علمای ما را نداشته‌اند. پس از درخواست مباهله نیز، شیخ عبدالحسین حلفی به عراق رفته، درخواست مباهله وی را قبول کرد، اما هیچ یک از افراد این گروه در مباهله حاضر نشدند. در نهایت در مکان در مکان و زمان تعیین شده، با اینکه دوبار قول به حضور در مباهله دادند حاضر نشدند، با این حال ادعا دارند تاکنون کسی برای مباهله با آنان حاضر نشده است. این عمل بارها و بارها تکرار شده است. حال با این وجود کسی که به این سادگی دروغ می‌گوید آیا وصی و جانشین امام زمان علیه السلام است.

خاتمه

در طول تاریخ فتنه‌های رنگارنگ از سوی شیاطین، اعوان و انصار آن‌ها برای فریب و انحراف مردم از صراط مستقیم تدارک دیده می‌شود، مخصوصاً در آخرالزمان که بنابر صریح احادیث فتنه‌ها فراوان‌تر و دجال و دجال‌ها به صورت پیچیده‌تر ظهور می‌کنند. در مقابل آن فتنه‌ها و دجال‌ها هیچ پناهگاه امنی و تضمینی برای سلامتی جز تمسک جستن به ثقلین (قرآن و عترت) وجود ندارد.

اما استفاده صحیح از کتاب و عترت، بدون مراجعه به کارشناسان و متخصصان این فن، یعنی علمای دین هرگز امکان‌پذیر نیست. بنابراین بر علمای دین واجب است حقایق را روشن کنند تا همه در تشخیص و تطبیق نشانه‌های ظهور با علم و آگاهی عمل کنند و مدعیان دروغین را از مدعیان راستین تشخیص دهند.

منابع:

- الهیئہ العلمیہ فی موسسہ المعارف السلامیہ، معجم الحدیث الام مہدی، چاپ اول، ناشر: الہارف، قم ۱۴۱۱ ق.
- تقوی، حسین، حضرت مہدی از ظهور تا پیروزی، چاپ دوم، ناشر: کتابسرای اصفیاء، قم، ۱۳۸۱
- حسنی، نذیر یحیی، مصلح کل، چاپ اول، ناشر: موعود عصر علیہ السلام، تهران، ۱۳۸۷.
- خراسانی، شیخ جواد، مہدی منتظر، چاپ اول، ناشر: ضامن آهو، بیجا، ۱۳۸۸.
- ذکاوت صفت، محمد، بررسی و رد ادعاهای احمد اسماعیل، چاپ اول، ناشر: شکوفہ یاس، ۱۳۹۳.
- شہبازیان، محمد، رہ افسانہ، چاپ اول، ناشر: مرکز تخصصی مہدویت، ۱۳۹۳.
- صدوق، محمد بن نعلی بن بابویہ، کمال للدين و تمام النعمہ، چاپ دوم، ناشر: اسلامیہ، بیجا، ۱۳۹۵ ق.
- علوی زادہ، خسرو، موعود جهانی امید مستضعفان عالم، چاپ اول، انتشارات کتاب شیراز، تهران، ۱۳۸۷.
- علم الہدی، علی بن حسین، الفصول المختارہ، ناشر: دبیرخانہ کنگرہ محقق خوانساری، ۱۳۷۸.
- کریمی نیا، محمد علی، آیہ های ظهور، چاپ سوم، ناشر: کوثر ادب، قم، ۱۳۸۵.
- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، چاپ اول، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اول، ناشر: دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.
- گل محمدی آرمان، فریدہ، رسالت جهانی حضرت مہدی علیہ السلام، چاپ ہفتم، انتشارات دارالنشر اسلام، قم، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، چاپ دوم، ناشر: داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، چاپ ششم، ناشر: بنیاد پژوهشہای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
- موسوی اصفہانی، میرزا محمدتقی، مکیال المکارم فی فولئد الدعاء للقائم، ترجمہ: سیدمہدی حائری قزوینی، ناشر: دفتر تبلیغات انتشارات بدر، بیجا، ۱۳۷۲.
- نعمانی، محمد بن ابراہیم، الغیبہ، ناشر: مکتبہ الصدوق، تهران، ۱۳۹۷.
- نمازی شہرودی، مستدرک سفینۃ البحار، چاپخانہ خراسان.

